

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: محمد محق  
تکثیر از: یونس نگاه  
۰۷ مارچ ۲۰۲۲



یونس نگاه

## چرا با "طالبان" مخالفیم؟

### از "طالبان" قباحتزدائی نکنید

ما می‌دانیم و می‌بینیم که افراد و گروه‌هایی برای قباحتزدائی از طالبان کمر بسته‌اند، و می‌کوشند روایتی ساختگی و کاذب را در باره این گروه ترویج کنند مینی بر این‌که گویا با دهه نود تفاوت کرده‌اند، تا مردم افغانستان و همچنان جامعه جهانی آنان را به عنوان واقعیت غیر قابل انکار بپذیرند. این تلاش‌ها، با هر انگیزه‌ای که باشد، تلاش‌هایی کثیف است که سرانجامی جز افزودن بر سیه‌روزی‌های بی‌شمار و بی‌پایان این مردم فلاکت‌زده در پی نخواهد داشت. اکثریت مردم افغانستان با طالبان مخالف هستند. اگر شماری از مردم با انگیزه‌های صرفاً قومی یا سیاسی با این گروه مخالف هستند/باشند، شمار بیشتری از مردم، به شمول من و امثال من، مخالفت شان در گام نخست به دلایل انسانی و اسلامی و در گام بعدی به دلایل ملی و مردمی است.

در این‌جا به صورت فشرده بیان می‌کنم که چرا ما با طالبان مخالفیم، و بدون تغییری بنیادی در وضعیت کشور از این مخالفت دست نمی‌کشیم، و ناگزیریم تا جایی که در توان داریم برای این تغییر تلاش کنیم.

### دلایل مخالفت ما با طالبان:

(۱) این گروه ساخته دست استخبارات منطقه و مزدور سرسپرده پاکستان است، و باوری به منافع ملی ندارد. البته تعامل معقول و منطقی با پاکستان، به مثابه یکی از همسایه‌های متنفذ افغانستان، علی‌رغم همه آسیبی که به ما رسانده است، موضوع جدائی است، و همه گروه‌های سیاسی کشور باید راهکاری معقول برای تعامل و برقراری روابط حسنه با آن کشور پیدا کنند، بدون این‌که طوق بردگی آن را به گردن بیفکنند. این اما با مزدوری بسیار فرق دارد. هر کس که مزدوری طالبان برای پاکستان را نمی‌بیند و خود را به هر علتی به کوری می‌زند، برای شان باید گفت: آنها "لا تعمی"

الابصار و لكن تعمى القلوب اللتى فى الصدور"! افغانستان امروز كشورى سرتاپا اشغال شده است، و مردم اين كشور در هيچ زمينه‌اى اختياردار زندگى خود نيستند.

۲) اين گروه نماينده متحجرانه‌ترين قرائت افراطى و بنيادگرايانه از اسلام است، و چنين قرائتى از دين به تنهائى كافى است كه سبب تباهى و نابودى جوامع انساني شود. گروه‌هاى بنيادگراى افراطى كه مايه مصيبت جهان اسلامند يكي دو تا نيستند، و شمارشان فراوان است، اما هيچ کدام در قباحث خود به اندازه طالبان نيست، جز "داعش" كه شباهت فراوانى به اين گروه دارد و از همان رو رقابت سختى با هم دارند.

۳) اين گروه در پى سلطه‌جوئى نژادپرستانه براى يك قوم است، و در درون آن قوم نيز در پى برترى‌جوئى‌ها و انتقام‌گيرى‌هاى قبيله‌مى است و به برابرى نژادها و مساوات اقوام باور ندارد و عدالت شهروندى را تحمل نمى‌كند. اين گرايش تبارگرايانه يكي از عوامل بي‌ثباتى و نزاع خونين در صد سال اخير بوده و در آينده نيز سبب خونريزى‌ها، آوارگى‌ها و درد به درى‌هاى بي‌پايانى براى همه ساكنان اين سرزمين خواهد بود. شمار محدودى از چهره‌هاى متعلق به ساير اقوام كه براى تزئين و ديكوريشن از سوى اين گروه به خدمت گرفته شده‌اند آدم‌هاى فرصت‌طلب و كم‌مايه‌اى‌اند كه خواست عدالت‌خواهى مردم را تضعيف کرده، سبب شكاف بيش‌تر صفوف شده، و قبل از همه به قوم و تبار خود خيانت روا مى‌دارند. در اثر سلطه اين گروه، تشنج‌هاى قومى و تبارى به اوج خود رسيده و هيچ گاه در تاريخ اين كشور به اين پيمانه وجود نداشته است. اين گروه سبب شده است كه صداهاى جدائى‌خواهى و تجزيه‌طلبى به صورت فزاينده طرفدار پيدا كند و بيش از هر زمان ديگرى، ميليون‌ها انسان اين سرزمين به فكر فرار از خانه و آشيانه خود باشند. اين مشكل هيچ گاه برطرف نخواهد شد مگر آن‌كه كرامت انساني مبناى تثبيت حقوق و جايگاه يكسان براى تمام شهروندان باشد و هر گونه تبعيض به پايان برسد.

۴) اين گروه به تخصص و توانائى‌هاى مسلكى باور ندارد و مانند ديگر نظام‌هاى ايدئولوژيك، همه مناصب كليدى كشور را، بدون در نظر گرفتن توانائى و شايستگى، به افراد خاص خود داده است، و افراد خاص اين گروه ملايان بي‌سوادمى‌اند كه بنا بر معيارهاى علمى جهان امروز حتى سواد دوره ابتدائى مکتب را ندارند، از وظايف مهم نظامى گرفته تا وظايف مالى، مديرى، علمى و .. هر كشورى كه به چنين وضعيتى گرفتار شود، حتى اگر بقيه معايب بالا را هم نداشته باشد كمرش خواهد شكست و زير بار محروميت‌ها از پاى در خواهد آمد، زيرا بديهى‌ترين اصل مديرى را كه سپردن كارها به اهل آن‌هاست زير پا کرده است.

۵) اين گروه از نظر ساختار قدرت از نوع نظام‌هاى مستبد و ديكتاتور است و به هيچ صورت راضى نمى‌شود كه از استبداد و تمرکزگرائى در قدرت فاصله بگيرد و به سوى مدنى‌سازى ساختار قدرت كه از طريق تمرکززدائى امكان‌پذير است گامى بردارد. هر نظام استبدادى متمرکز، صرف نظر از اين‌كه به چه قوم، مذهب، ايدئولوژى و گروهى تعلق داشته باشد، سبب فلاكت جامعه و سرکوب نيروها و هزاران آسيب ديگر مى‌شود كه از ديرباز در كتاب‌هاى اندیشه سياسى توضيح داده شده است، از جمله در كتاب مشهور طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد از عبد الرحمن كواكبى، كتاب جامعه باز و دشمنان آن از كارل پوپر، و كتاب توتاليتاريسم از هانا آرنست. قرآن مجيد در روايتى كه از فرعون به دست مى‌دهد او را مظهر استبداد معرفى مى‌كند و مبارزه با آن را بخشى از رسالت پيامبران مى‌داند. هر نظام تمرکزگراى مستبد، نظامى فرعونى است و مردم مكلفند با آن مقابله كنند.

۶) اين گروه به حقوق اساسى آدميان باور ندارد، حريم خصوصى انسان‌ها را به رسميت نمى‌شناسد، آزادى اندیشه و آزادى بيان را بر نمى‌تابد، فرديت انسان‌ها برايش معنائى ندارد، اعتقادات و باورهاى مردم برايش بي‌ارزش است، و ساير حقوقى كه در دنياى امروز از ابتدائى‌ترين حقوق به رسميت شناخته شده آدميان است، در ديده اين گروه قابل

درک و قابل قبول نیست. شهروندانی که با چنین رفتار خودبرتربینانه و اهانت‌آمیز رو به رو هستند چاره‌ای جز بازپس گرفتن کرامت انسانی خویش ندارند و برای اعاده عزت خود ناگزیرند مبارزه کنند و این خود به تداوم جنگ و بی‌ثباتی منتهی خواهد شد.

۷) بدترین ظلمی که این گروه می‌کند در حق زنان است، زیرا نیمی از انسان‌های یک جامعه را از حقوق طبیعی شان محروم می‌کند، فرصت‌های آموزشی، کاری و اجتماعی را که حق طبیعی شان است از آنان باز می‌دارد، و بی‌سواد، محرومیت و عقب‌ماندگی را بر آنان تحمیل می‌کند. عواقب این موضوع در زمینه تربیت اولاد، در زمینه فعالیت‌های اجتماعی، در زمینه کارهای اقتصادی و سایر زمینه‌ها به حدی وخیم است که باید جداگانه به آن‌ها پرداخته شود. هیچ جامعه‌ای در جهان امروز نیست که با محروم نگاه داشتن زنان خود از فرصت‌های برابر، توانسته باشد پیشرفتی بکند و گامی در جهت خوشبختی بردارد. این خود مصیبتی بزرگ است که مجبور باشیم برای توضیح چنین امر بدیهی و روشنی، آن‌هم در قرن بیست و یکم، بحث و مناقشه کنیم، و چون مذاکره با این گروه به آسانی نتیجه نمی‌دهد ناچار باشیم از این سر دنیا تا آن سر به دادخواهی بپردازیم، تا بتوانیم راهی به اجازه تحصیل و تعلیم زنان کشور خود پیدا کنیم.

۸) این گروه به معاهدات، میثاق‌های بین‌المللی و عرف‌های پذیرفته شده در نظام بین‌الملل آشنائی ندارد و به آن‌ها ارزشی قایل نیست، و نمی‌داند که همه کشورهای جهان، به شمول کشورهای اسلامی از طریق احترام به چنین میثاق‌هایی مکانیسم تعامل با دنیا را یافته و راه همکاری با جهان را در پیش گرفته‌اند. انسانیت مبنای مشترک همه میثاق‌های بین‌المللی است، و این احترام به انسانیت، در احترام به جایگاه شهروند و اعتناء به رأی مردم متجلی می‌شود. هر سلطه‌ای که به میثاق‌های پذیرفته شده جهانی، به ویژه میثاق جهانی حقوق بشر بی‌اعتنائی کند و به رأی و خواست مردم بها ندهد، هم مایه بحران داخلی و هم زمینه‌ساز تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد.

این دعوا، دعوائی شخصی نیست، دعوائی اکثریت مردم این سرزمین است، و مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اسلامی است، که اگر پذیرفته شود، به سود همه ساکنان این سرزمین، به شمول طالبان، است و هیچ‌کس از آن بابت زیان نخواهد کرد. اما اگر تغییری در پایه‌ها و بنیاد قضیه نیاید، بحران ادامه خواهد یافت و در نتیجه راهی جز مخالفت با این گروه نخواهد ماند.